

مثل قاضی الظلم

¹ وَقَالَ لَهُمْ أَيضاً مَثَلًا فِي أَنَّهُ يَسْغِي أَنْ يُصَلِّيَ كُلَّ حِينٍ وَلَا يَمَلُّ قَائِلًا: كَانَ فِي مَدِينَةٍ قَاضٍ لَا يَخَافُ اللَّهَ وَلَا يَهَابُ إِنْسَانًا. ² وَكَانَ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ أَرْمَلَةٌ، وَكَانَتْ تَأْتِي إِلَيْهِ قَائِلَةً: أَصْغِي مِنْ حَضْمِي. ³ وَكَانَ لَا يَسْأَلُ إِلَى رَمَانٍ، وَلَكِنْ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: وَإِنْ كُنْتُ لَا أَخَافُ اللَّهَ وَلَا أَهَابُ إِنْسَانًا، ⁴ قَائِلًا لِأَجْلِ أَنَّهُ هَذِهِ الْأَرْمَلَةُ تُرْعِجُنِي أَنْصِفْهَا، لِئَلَّا تَأْتِيَ دَانِيًا فَتَقْمَعَنِي. ⁵ وَقَالَ الرَّبُّ: اسْمَعُوا مَا يَقُولُ قَاضِي الظُّلْمِ. ⁶ أَفَلَا يَنْصِفُ اللَّهُ مُخْتَارِيهِ الصَّارِحِينَ إِلَيْهِ تَهَارًا وَلَيْلًا وَهُوَ مُتَمَهِّلٌ عَلَيْهِمْ؟ ⁷ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَنْصِفُهُمْ سَرِيعًا، وَلَكِنْ مَتَى جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ أَلَعَلَّهْ يَجِدُ الْإِيمَانَ عَلَى الْأَرْضِ؟

مثل الفريسي والعشار

⁸ وَقَالَ لِقَوْمٍ وَانْفِينَ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَبْرَارٌ وَيَحْتَفِرُونَ الْآخَرِينَ هَذَا الْمَثَلُ: ⁹ إِنْسَانَانِ صَعِدَا إِلَى الْهَيْكَلِ لِيُصَلِّيَا، وَاحِدٌ فَرِيسِيٌّ وَالْآخَرُ عَشَّارٌ. ¹⁰ أَمَّا الْفَرِيسِيُّ فَوَقَفَ يُصَلِّي فِي نَفْسِهِ هَكَذَا: اللَّهُمَّ، أَنَا أَشْكُرُكَ أَنِّي لَسْتُ مِثْلَ بَاقِي النَّاسِ: الْخَاطِيفِينَ، الطَّالِمِينَ، الزُّنَّارَةَ، وَلَا مِثْلَ هَذَا الْعَشَّارِ. ¹¹ أَصُومُ مَرَّتَيْنِ فِي الْأُسْبُوعِ وَأَعِشُّ كُلَّ مَا أَقْتَنِيهِ. ¹² وَأَمَّا الْعَشَّارُ فَوَقَفَ مِنْ بَعِيدٍ لَا يَسْأَلُ أَنْ يَرْفَعَ عَيْنَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ بَلْ قَرَعَ عَلَى صَدْرِهِ قَائِلًا: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي، أَنَا الْخَاطِئُ. ¹³ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هَذَا نَزَلَ إِلَى بَيْتِهِ مُتَبَرِّرًا ذُو ذَاكَ، لَأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَضَعُ وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْفَعُ.

يسوع يبارك الأطفال

¹⁴ فَقَدِّمُوا إِلَيْهِ الْأَطْفَالَ أَيضًا لِيَلْمَسَهُمْ، فَلَمَّا رَأَاهُمُ التَّلَامِيذُ انْتَهَرُوهُمْ. ¹⁵ أَمَّا يَسُوعُ فَدَعَاهُمْ وَقَالَ: دَعُوا الْأَوْلَادَ يَأْتُونَ إِلَيَّ وَلَا تَمْنَعُوهُمْ، لَأَنَّ لِمِثْلِ هَؤُلَاءِ مَلَكُوتُ اللَّهِ. ¹⁶ أَلَحَقٌ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللَّهِ مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ.

الحياة الأبدية وعشرة العني

¹⁷ وَسَأَلَهُ رَئِيسٌ قَائِلًا: أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لَأَرْثَ الْحَيَاةَ الْأَبَدِيَّةَ؟ ¹⁸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لِمَاذَا تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَحَدٌ صَالِحًا إِلَّا وَاحِدٌ، وَهُوَ اللَّهُ. ¹⁹ أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: لَا زِنَ، لَا تَقْتُلْ، لَا تَسْرِقْ، لَا تَشْهَدْ بِالزُّورِ، أَكْرَمُ آبَاكَ وَأَمَّا، ²⁰ فَقَالَ: هَذِهِ كُلُّهَا حَفِظْتُهَا مِنْذُ حَدَّثْتَنِي. ²¹ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ ذَلِكَ قَالَ لَهُ: يَعْزُوكَ أَيضًا شَيْءٌ، يَعْ كُلَّ مَا لَكَ وَوَرِّعْ عَلَى الْفُقَرَاءِ فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ

مَثَل قاضی نادرست

¹ و برای ایشان نیز مَثَلی آورد در اینکه می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید، ² پس گفت که: در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت. ³ و در همان شهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده می‌گفت: داد مرا از دشمنم بگیر. ⁴ و تا مدتی بهوی اعتنا ننمود؛ و لکن بعد از آن با خود گفت: هر چند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم، لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت می‌دهد، به داد او می‌رسم، مبدا پیوسته آمده، مرا به رنج آورد. ⁵ خداوند گفت: بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید؟ و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه‌روز بدو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟ ⁶ به شما می‌گویم که: به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟

مَثَل یک فریسی و یک باجگیر

⁷ و این مَثَل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر می‌شمردند: ⁸ که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به معبد رفتند تا عبادت کنند. ⁹ آن فریسی ایستاده، بدین‌طور با خود دعا کرد که: خدایا، تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم، حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. ¹⁰ هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم، ده یک می‌دهم. ¹¹ اما آن باجگیر دور ایستاده، نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت: خدایا، بر من گناهکار تَرَحُّم فرما. ¹² به شما می‌گویم که: این شخص عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هرکس خویش را فروتن سازد، سرافرازی یابد.

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

¹³ پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست بر ایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند. ¹⁴ ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است. ¹⁵ هرآینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد، داخل آن نگردد.

فِي السَّمَاءِ وَتَعَالَ أَنْبِئِي.²³ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ خَرَّ لَأَنَّهُ كَانَ عَيَّيًّا جَدًّا.²⁴ فَلَمَّا رَأَهُ يَسُوعُ قَدْ خَرَّ قَالَ: مَا أَعْسَرَ دُخُولَ ذَوِي الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ.²⁵ لَأَنَّ دُخُولَ جَمَلٍ مِنْ ثَقْبِ إِبْرَةٍ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ عَيَّيٌّ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ.²⁶ فَقَالَ الَّذِينَ سَمِعُوا: قَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُسَ؟²⁷ فَقَالَ: غَيْرُ الْمُسْتَطَاعِ عِنْدَ النَّاسِ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللَّهِ.

²⁸ فَقَالَ بُطْرُسُ: هَا تَخْرُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعْنَاكَ.²⁹ فَقَالَ لَهُمْ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ بَنِيًّا أَوْ وَالِدَيْنِ أَوْ إِخْوَةً أَوْ امْرَأَةً أَوْ أَوْلَادًا مِنْ أَجْلِ مَلَكُوتِ اللَّهِ³⁰ إِلَّا وَتَأْخُذُ فِي هَذَا الزَّمَانِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَفِي الدَّهْرِ الْآتِي حَيَاةَ الْآبَدِيَّةِ.

يسوع يُنَبِّئُ بِمَوْتِهِ وَقِيَامَتِهِ مَرَّةً ثَالِثَةً

³¹ وَأَخَذَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ: هَا تَخْرُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَسَتَبْنِي كُلُّ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالْأَنْبِيَاءِ عَنْ ابْنِ الْإِنْسَانِ.³² لِأَنَّهُ يُسَلَّمُ إِلَى الْأَمَمِ وَيُسْتَهْزَأُ بِهِ وَيُسْتَمُّ وَيُثْقَلُ عَلَيْهِ³³ وَيَجْلِدُونَهُ وَيَقْتُلُونَهُ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ.³⁴ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَكَانَ هَذَا الْأَمْرُ مُحْفًى عَنْهُمْ، وَلَمْ يَعْلَمُوا مَا قِيلَ.

يسوع يشفي الكفيف في أريحا

³⁵ وَلَمَّا اقْتَرَبَ مِنْ أَرِيحَا كَانَ أَعْمَى جَالِسًا عَلَى الطَّرِيقِ يَسْتَغْطِي.³⁶ فَلَمَّا سَمِعَ الْجَمْعَ مُجْتَازًا سَأَلَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا.³⁷ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ مُجْتَازًا. فَصَرَخَ قَائِلًا: يَا يَسُوعُ، ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي.³⁸ فَانْتَهَرَهُ الْمُتَقَدِّمُونَ لِيَسْكُتَ، أَمَّا هُوَ فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيرًا: يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي.⁴⁰ فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُقَدَّمَ إِلَيْهِ، وَلَمَّا اقْتَرَبَ سَأَلَهُ قَائِلًا: مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟ فَقَالَ: يَا سَيِّدُ، أَنْ أَبْصِرَ.⁴² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: أَبْصِرْ، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ.⁴³ وَفِي الْحَالِ أَبْصَرَ وَتَبِعَهُ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللَّهَ. وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ رَأَوْا سَبَّحُوا اللَّهَ.

حيات جاودانی و ثروتمند

¹⁸ و یکی از رؤسا از وی سؤال نموده، گفت: ای استاد، نیکو چه کنم تا حیات جاودانی را وارث گردم؟¹⁹ عیسی وی را گفت: از بهر چه مرا نیکو می‌گویی و حال آنکه هیچ‌کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد.²⁰ احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.²¹ گفت: تمام اینها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.²² عیسی چون این را شنید، بدو گفت: هنوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ پس آمده مرا متابعت کن.²³ چون این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت.²⁴ اما عیسی چون او را محزون دید گفت: چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند.²⁵ زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا.²⁶ اما شنوندگان گفتند: پس که می‌تواند نجات یابد؟²⁷ او گفت: آنچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.

²⁸ بطرس گفت: اینک، ما همه چیز را ترک کرده، پیروی تو می‌کنیم.²⁹ به ایشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم: کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند،³⁰ جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را.

سومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

³¹ پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: اینک، به اورشلیم می‌رویم و آنچه به زبان انبیا درباره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید.³² زیرا که او را به امت‌ها تسلیم می‌کنند و استهزا و بی‌حرمتی کرده، آب دهان بر وی انداخته،³³ و تازیانه زده، او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.³⁴ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه می‌گفت، درک نکردند.

شفای یک کور توسط عیسی

³⁵ و چون نزدیک اریحا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود.³⁶ و چون صدای گروهی را که می‌گذشتند شنید، پرسید، چه چیز است؟³⁷ گفتندش، عیسی ناصری درگذر است.³⁸ در حال

فریاد برآورده گفت: ای عیسی، ای پسر داود، بر من ترحم فرما.³⁹ و هرچند آنانی که پیش می‌رفتند، او را نهیب می‌دادند تا خاموش‌شود، او بلندتر فریاد میزد که: پسر داودا، بر من ترحم فرما.⁴⁰ آنگاه عیسی ایستاده، فرمود تا او را نزد وی بیاورند. و چون نزدیک شد از وی پرسیده،⁴¹ گفت: چه می‌خواهی برای تو بکنم؟ عرض کرد: ای خداوند، تا بینا شوم.⁴² عیسی به وی گفت: بینا شو که ایمانت تو را شفا داده است.⁴³ در ساعت بینایی یافته، خدا را تمجید کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون این را دیدند، خدا را تسبیح خواندند.